

[تمسک به عام در شبهه مصداقیه لبی 1](#_Toc96187121)

[مختار مرحوم نائینی 1](#_Toc96187122)

[مرحله اول از کلام مرحوم نائینی(اصل ادعا) 1](#_Toc96187123)

[مرحله دوم از کلام مرحوم نائینی(بیان مثال) 2](#_Toc96187124)

[مرحله سوم از کلام مرحوم نائینی(فرض شک) 2](#_Toc96187125)

[اشکالات مرحوم خویی به کلام مرحوم نائینی 2](#_Toc96187126)

[اشکال مرحوم خویی به مرحله اول از کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc96187127)

[جواب استاد به اشکال مرحوم خویی 3](#_Toc96187128)

[اشکال مرحوم خویی به مرحله دوم از کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc96187129)

[جواب استاد از اشکال مرحوم خویی 4](#_Toc96187130)

[اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی نسبت به فرض شک 5](#_Toc96187131)

[جواب استاد از اشکال مرحوم خویی 5](#_Toc96187132)

**موضوع**: کلمات مرحوم نائینی /تمسک به عام در شبهه مخصص لبیه /عام و خاص

# تمسک به عام در شبهه مصداقیه لبی

## مختار مرحوم نائینی

بحث در مورد تفصیل مرحوم نائینی بین مخصص لفظی و لبی است. در ابتدا همان تفصیل مرحوم آخوند را پذیرفته است که لبی اگر واضح باشد مانع از انعقاد عموم است. تا این جا با مرحوم آخوند موافق و حرف متینی است. انما الکلام در مخصص لبی است که مانع از انعقاد ظهور نیست و در ذهن حاضر نیست. مثال خوبی برای حضور در ذهن مطرح است. مثلا کسی می­گوید: فلان مطلب را همه می­فهمنند و منظور از همه یعنی کسانی که قابلیت فهم را دارند. انصراف همه به کسانی که می­فهمند از بدیهیات است.

### مرحله اول از کلام مرحوم نائینی(اصل ادعا)

مرحوم نائینی کلام مرحوم آخوند را علی نحو اطلاق قبول نکرده است. مخصص لبی دو قسم است: گاهی اوقات به عام عنوان می­دهد و عنوان عام را ضیق می­کند. مثلا ما به کمک اجماع کشف کردیم که فلان موضوع قید دارد. اگر گفت: من نظر فی حلالنا و حرامنا قضاوتش نافذ است، اجماع داریم که باید عادل هم باشد. این اجماع باعث می­شود که عام عنوان پید اکند.

و بین جایی که مخصص لبی عنوان نمی­دهد. مثلا ملاکات به عام عنوان نمی­دهند چرا که آنها علل هستند و علل به معالیل عنوان نمی­دهند. اگر گفته است: شرب خمر حرام است و علت آن اسکار است موجب ضیق شدن خمر نمی­شود. اگر گفت: نماز بخوانید و علت آن انتهای از فحشا است موجب ضیق شدن نماز نمی­شود نمازی که ناهی از فحشا است را واجب نمی­کند.

### مرحله دوم از کلام مرحوم نائینی(بیان مثال)

یا مثل لعن الله بنی امیه قاطبه، عقل می­گوید وجه این که امام لعن کرده است، بغض بنی امیه است و این بغض منشا لعن امام شده است. این بغض که ملاک است و حیثیت تعلیلیه دارد به عام عنوان دیگری عطا نمی­کند. مثلا نمی­شود بنی امیه باغضین.

اگر مخصص لبی به عام عنوان داد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست چرا که شک در انطباق عنوان داریم. مثل مخصص لفظی. اما مخصص لبی اگر به عام عنوان ندهد، در صورت شک مثلا در این که زید بغض دارد یا نه، تمسک به عام می­شود و جزء ملاعین است. عموم عام ضیق نشده است بلکه بالاتر به خاطر این که ملاکات به دست مولا است، نفس خطاب لعن الله بنی امیه، بر همین شخص هم منطبق کرده است. یعنی عبد ربطی به ملاکات ندارد پس این که عام را گفته است و شامل مشکوک شده است پس معلوم می­شود که مشکوک هم ملاک را دارد.

### مرحله سوم از کلام مرحوم نائینی(فرض شک)

در ادامه فرموده است: اگر ما شک کردیم که آیا شک کردیم عنوان می­دهد یا نه، باز تمسک جایز است چرا که شک در تقید عنوان عام داریم. اگر عنوان بدهد ضیق شده است و الا ضیق نشده است پس شک در تخصیص زائد است و تمسک به عام می­شود.

این مطلب همان مطلب مرحوم شیخ انصاری است. یعنی هر موردی که مخصص به عام عنوان داد تمسک جایز نیست و الا تمسک جایز هست. بعد گفت غالب مخصصات لفظی عنوان می­دهند و غالب مخصصات لبی عنوان نمی­دهند.

در ادامه مرحوم نائینی فرموده است: این که مرحوم آخوند می­گوید: مخصص لبی عنوان نمی­دهد به نحو اطلاق درست نیست. بعضی اوقات مخصص لبی کاشف از یک عنوانی ماخوذ در عام است. چه بسا اجماع یا سیره کاشف از یک عنوانی است.

### اشکالات مرحوم خویی به کلام مرحوم نائینی

مرحوم خویی در تعلیقه اجود در سه مرحله کلام نائینی اشکال دارد: اصل کلام، مثال، فرض شک

#### اشکال مرحوم خویی به مرحله اول از کلام مرحوم نائینی

اما اصل فرمایش مرحوم نائیی که فرموده است: چه بسا مخصص لبی از قبیل ملاکات هستند و به عام عنوان نمی­دهند، صحیح نیست. همیشه مخصص لبی عنوان می­دهد. وقتی که ملاک مطرح است پس یک خصوصیتی در کار است که ماخوذ در موضوع است. اگر مثلا ملاک وجوب اکرام علما، خوب بودن انها است لا محاله پس یک خصوصیتی در ناحیه موضوع وجود دارد لذا تعنون محقق است. اگر می­گویید ملاک لعن بنی امیه بغض آنها است پس بنی امیه باید یک خصوصیتی داشته باشند که آن منشا جواز یا استحباب لعن شده است.

پس همان طوری که در قسم اول شما قبول دارید عام معنون می­شود همچنین در ملاکات که عده ای را خارج می­کند عده باقیمانده را متخصص به یک خصوصیتی می­کند.

هر چند که خود ملاک عنوان نمی­دهد ولی کاشف از یک خصوصیتی هست. اگر بنی امیه خصوصیتی ندارند چگونه بغض آن را ضیق می­کند؟ ملاک اگر موجب تخصیص می­زند لا محاله یک خصوصیتی در کار است و آن خصوصیت عنوان عام می­شود. نمی­شود ملاک ضیق و عنوان عام شمول داشته باشد.

##### جواب استاد به اشکال مرحوم خویی

به نظر ما هر چند که ملاکات موجب ضیق شدن حکم می­شوند؛ اما این که لا محاله کاشف از یک خصوصیتی است و قید موضوع می­شود، صحیح نیست. ملازمه ای وجود ندارد. در باب مقدمه واجب همین طور گفته اند. مقدمیت ملاک وجوب است ولی وجوب برذات مترتب شده است. مرحوم خویی نیز این مطلب را قبول دارد. مقدمیت حیثیت تعلیلیه است. این گونه نیست که هر چیزی ملاک بود موجب ضیق شدن موضوع بشود. اساسا حیثیات دو گونه هستند یکی تعلیلیه و دیگری تقییدیه.

#### اشکال مرحوم خویی به مرحله دوم از کلام مرحوم نائینی

اما مثال مرحوم نائینی: وقتی که می­گوید لعن الله بنی امیه قاطبه، با غمض عین از تطبیق و قضیه خارجیه بودن، بغض ملاک نیست. فرق بین ملاک و عنوان این است: عنوان خصوصیت موضوع است ولی ملاک چیزی است که مترتب بر فعل است. نهی از فحشا ملاک وجوب نماز است و این مترتب بر فعل صلات است. ملاک را تصور می­کند و بعد امر می­کند تا ملاک بر فعل مترتب بشود. بغض بنی امیه از حالات موضوع است. بنی امیه دو قسم هستند بعضی بغض دارند و بعضی ندارند. بغض از احوالات موضوع است و بر فعل مترتب نمی­شود. بله؛ لعن، اظهار نفرت است و اظهار نفرت ملاک مثلا استحباب است. بنا بر این، موضوع که بنی امیه است، مقید به بغض است چرا که اهمال که معنا ندارد و اطلاق هم بی معنا است. نمی­شود لعن بنی امیه باشد چه بغض داشته باشد و چه نباشد.

##### جواب استاد از اشکال مرحوم خویی

این که مرحوم خویی می­گوید: در لعن الله بنی امیه قاطبه، بغض ملاک نیست و از عوارض موضوع است، خلاف وجدان است. الان که امام لعن می­کند علتش بغض است. ما وقتی که ادم های شرور را لعن می­کنند به خاطر این است که شرّ هستند. شرارت ملاک لعن است و قداست ملاک احترام است.

اما این که مرحوم خویی می­فرماید از عوارض موضوع هستند، درست است. بنی امیه این عرض را دارد. اگر در مرحله جعل حکم باشد، فرمایش مرحوم خویی درست است. جعل حکم برای بنی امیه مثل جواز لعن که از عوارض است و مهمل و مطلق معنا ندارد پس مقید است. در مرحله جعل حکم مقیِّد موضوع است ولی در لعن الله بنی امیه قضیه جعل حکم نیست بلکه یک فعل خارجی و یک دعا و یک نفرین است. در مقام نفرین اشکالی ندارد که صفتی از آنها منشا نفرین بشود. مقام فعل خارجی با جعل متفاوت است. در جعل باید منضبط باشد که مراد از بنی امیه چه کسانی هستند؟ باید موضوع منقح باشد ولی در فعل خارجی لازم نیست. بغض علت برای لعن هست ولی ملعون ذات آنها است. مثل مقدمه واجب. وقتی که ذی المقدمه را اراده اتیان کرد به تبع آن اراده نردبان را کرده است. هر چند که ذات نردبان را اراده کرده است ولی منشا آن موقوف علیه بودن است. هر چند که اراده تعلق گرفته است به یک مرادی که ضیق ذاتی دارد ولی ضیق عنوانی ندارد.

ما که اراده اکرام علما را داریم اراده اکرام ذات علما را داریم ولی منشا اکرام ذات علما به خاطر قداست آنها است نه این که من اراده اکرام عالم مقدس را داشته باشم. مقدس جزء مراد نیست بلکه ملاک اراده است.

دقت کنید ما با قطع نظر از تطبیق بحث می­کنیم. حرف نائینی این است: بغض بنی امیه علت لعن آنها است ولی لعن به ذوات آنها تعلق گرفته است. مرحوم خویی می­گوید لعن به بنی امیهِ مبغض تعلق گرفته است. شما ببینید ارتکاز به کدام یک سازگار است. ارتکاز بر این است که بغض حیثیت تعلیلیه لعن است و لعن به ذات تعلق می­گیرد نه به مقید. ما می­گوییم حرف نائینی موافق با ارتکاز است و البته برهان مرحوم خویی درست است ولی در مقام جعل حکم. وقتی که حکم می­کند باید منضبط باشد ولی لعن فعل خارجی است. این که مرحوم نائینی می­گوید بغض ملاک است منظور ملاک جواز لعن نیست بلکه ملاک این فعل خارجی است. ارتکاز بر این است که لعن، فعل خارجی امام است و ملاک لعن کردن امام بغض بنی امیه است.

#### اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی نسبت به فرض شک

این که مرحوم نائینی در مرحله سوم کلامش فرموده اگر شک کنیم باز هم تمسک به عام جایز است، صحیح نیست چرا که شک معنا ندارد. اگر از ملاکات است و متاخر از شیئ است عنوان نمی­دهد و اگر از عوارض است عنوان می­دهد و جای شک ندارد. اصلا جا ندارد که شک کنیم از ملاکات است یا قیودات. اگر مترتب بر فعل است ملاکات است و اگر از عوارض موضوع است قیودات است.

##### جواب استاد از اشکال مرحوم خویی

اما این که مرحوم خویی می­گوید شک معنا ندارد، خیلی عجیب است. ایشان می­گوید شک معنا ندارد چرا که عنوان از خصوصیات موضوع است و ملاکات مترتب بر فعل است معنا ندارد شک در این دو داشته باشیم. ما می­گوییم شک معنا ندارد. در مقدمه موصله همین شک هست. بعضی می­گویند ایصال علت است و حیثیت تعلیلیه است و بعضی می­گویند حیثیت تقییدیه است یعنی وجوب به مقدمه با قید ایصال مترتب شده است. وقایع که دست ما نیست و چه بسا یک چیزی صلاحیت هر دو را داشته باشد و ما شک کنیم.

خلاصه: مرحوم نائینی سه حرف دارد: یکی تفصیل بین این که مخصص عنوان می­دهد یا نه. ایشان مدعی است که ملاکات عنوان نمی­دهند. مرحوم خویی این تفصیل را قبول دارد و اگر عنوان داد تمسک جایز نیست و الا جایز نیست ولی می­گوید ملاکات همیشه عنوان می­دهند و اشکال صغروی دارد. مرحله دوم مثال مرحوم نائینی است که بغض از ملاکات است و مرحوم خویی فرمود از خصوصیات است و مرحله سوم این است که مرحوم نائینی فرض شک را مطرح کرد و مرحوم خویی گفت شک مجال ندارد. در هر سه نقطه ما نتوانستیم فرمایش مرحوم خویی را تصدیق کنیم. لذا تا این جا فرمایش مرحوم نائینی درست است که ملاکات عنوان نمی­دهند ولی مع ذلک مدعای مرحوم خویی درست است که در مخصص لبی و لو عنوان ندهد تمسک جایز نیست. ما دائر مدار عنوان دادن نیستیم بلکه دائر مدار این هستیم که حکم ضیق شد یا نه. ادامه بحث در جلسه بعد.